

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی

۱۷۷۹۴







درست مانند بشد وقت کشید به پیشد مقصود حاجت ما چه  
 حرق داریم غرض از مهاجرت اینجا چیست آن روز اول که  
 نمای الدول شدیم دیدیم که عدل خوب میزیست و همه علماء  
 طلاب متحدا و متفقا در مقام عطایه آن برآمدیم و کشیدیم آن زحمتها را  
 ۵ همه بدیدید و از عدل و عیال و جان کشتیم بخدای لا شریک له  
 من دوره تم چهل هزار تومان صدقه کشیدیم و یک شای نامال  
 از کسی نمی رسید (۳) حالا بسکونت صدقه ها و تومان گرفته من  
 صد هزار را بشما بخشیدم هر کس صد تومان داده بشد شود  
 و بگوید کوئی من صد تومان داده چرا بخشید غرض آنکه زحمت  
 کشیدیم بعدل و کرامت آن وقت کشیم یک مجلس باشد از علماء و  
 زعمای و محاربتین و آن عدل را که اینجا (۴) و اولیا بگویند  
 اجرا کنند (بسیار آخری مردم بر آن حفا بفرستاد و بگویند  
 وار کنند) این بود که مجلس فراهم آوردیم تشییع علم علماء  
 حاضر میشدیم مراتب و دهم تا می رسیدی قبل که دیدیم  
 بی دزد بدیده طبعی باشد (۵) درین یکی گفت آقای بیدا شده  
 فرمودند که بی بی بتراست بزیای یک اسم خدای میرد طبعی  
 هیچ خدا را قائل نیست علی میخواهد بر این عدل رجائی را بر  
 گرداند عدل طبعی کشید و گفته اند دیدیم میخواهد برای  
 این مجلس قانون بنویسد این بود که تمام علماء (۶) متفقا  
 جمع شدیم و هفت شب تشییع زحمتها کشیدیم قانونی نوشتی بود  
 نوشتیم و یک اصلاح نمودیم و از جماعه پیراوشتم که باید از علماء  
 طراز اول باید الصبیق بشد که افلا حکمت از بیخ سر میا شد

و در طرف اکثر میتواند هزار نفر باشد و علماء و حاجت که اینجا  
 حاضر بودیم همه تصور کردند که این خوبست و عیب ندارد و من این را  
 لایحه زده و بایم خود اما نوشته طبعی ۸ ها ایراد کردند که چرا  
 اینجا خود نوشته این دفعه برگردانید انصاف که همه بدیدیدند  
 نوشته (۹) این دفعه بپشان بی سخت گرفته که آخر دیدم اگر  
 بیش از این آنها بپشان قناده خواهد شد لابد هم مهاجرت کرده در  
 این زاویه مقدسه حجاج اسلام علماء زاهد متدین همه جمع  
 شدند آخر بپایه بنید این ها همه (۱۰) حجاج اسلام  
 علماء می آمدن می گذشت در واقع اینجا متدین علماء می  
 میگردان شما آمدند میگویم در طهران علماء نمیکند و لی میگویم  
 متدین اینجا علماء نمیکند که اینجا آمده اند از جمله آقای حاج میرزا حسن  
 آقای تبریزی حجاج اسلام و عقیده افرا بپشان است که تشریف دادند  
 آخر بنید ما حرفان نیست چه غرضی داریم از آمدن ۱۱ عیبت  
 خود را بی این احترامی نمی اندازد آخر دور داریم (۱۲) واقعه  
 اهل اللهک المذکک از آن وقت که ما اینجا آمده ایم یک نفر میامده است  
 بگوید که آخر حرف شما چیست غرضتان از آمدن اینجا چه  
 لاس بریزد هایت (۱۳) نوشتیم فرستادم یکی از علمای حاجت بکنند  
 حاجت بکنند بود (۱۴) بنید ای علماء ما را بگویند که رسید  
 ۵ سور اسرافیل مرچه بخواندی کند و لی نوشته مرا بپایه بکنند وقت  
 قرآنی از بیل در آورده و قسم خورده که من غرضی ندارم  
 (۱۵) گوشت الهان هذا جلیک اینجا و یک و ختم نمود

نگارنده البته انلا یصدق فی نجای حاضر بودند شهادت میدهند

که بدستمان که از قریب خود شمع بنشینم نوشته ام مکرر بعضی عبارات  
 مکرر که قابل توجه بود متروک شد  
 (۱) بر کسی حق نیست آن قانونی که برایش شنا قانون طبعی و تشبیه است  
 قایم باک اس اساس را از قانون اسلامی گرفته اند خود فرنگیان  
 امروز مقر و سترف هتند که قانون اسلام حکم ترین قوانین است  
 و فلا هان قوانین اسلام است که در اروپا و امپراتوری ایران مست  
 و در آنجا که نمایان طبعی و قول خودشان منکر خدا میدادند بین عیسوی  
 داند و نصیب دین آنها را میقتدر پس که یک نفر باقی و یک نفر شیخی  
 و میانه آنها پیدا میشود و کشیدان ایشان از ملت مواجب معیشت  
 که انچه از منهای حقوق مدنی کشید کرده و بپشان ایشان در تمام  
 بلاد متحول دعوت بدین حضرت عیسی هتند چنانکه امروزه دعوت عیسی  
 عیسویان را براب رسالت قبل پیغمبر لیا عیسی زاد و ولد  
 میکنند ولی مسلمان عقیم و نژاد هستند و نصف ملک زایون را  
 امروزه عیسوی خود را دولتی از برگ مثل نو عالمی یک غرض حاجت شیه  
 در انهم منعی آنها ترشید بگوید ما هم بدین داریم علی شما فرصت  
 این چیزها را نداشتید (۲) آنها یک دست نوی کار داشتند  
 میدانند که وقت حاجت علی را عفا و محاربه از زحمت و وعده و وعید  
 هم حرکت دادند و در خود قهر به موشکها اب میدادی معلومست  
 (۳) عجاست اولاً که یک پول داده اند تشریف دارند و ثانیاً کسی که پول  
 میدهد کار جور کنند نباید بگوید علی من پول داده ام گشتان دستک را  
 را بدیدانید (۴) میفرمایند ما را برای این عدل خولیم  
 این منی که مجلس مردم ما از خدا پتر ساند و بخدا امیدوار کنند

سبحان الله موعظه تکلیف اینجا و اولیا و حجاج اسلام و واهانین است  
 و بقران و اخبار و منابع نامردمان نسبت و موعظه میکنند و همه آنها را  
 بیشتر از قدر لزوم داشتیم و داریم در می شهر کریمی صدر حجت  
 و در هر مجلسی است غرض و اعتقاد و در کتا خانه دوزار کت  
 و اخبار و منابع موجود است تمام آنها آورده اند ما که به  
 ندارد بندهام چه جواب بگویم از هر مرد عوامی پرس  
 برای چیست خوا هستند گفت برای امور ملکی  
 موعظه و نصیحت (۵) معلوم میشود حاجت علی  
 مذاق ندارد یا میخواهد بیجا هم بیجا شیه کشید عیاره  
 عوام طبعی آن کسبت حکمت طبعی خوانده باشد و بدین  
 اصولی آن کسبت که علم اصول خوانده باشد و حکمی آن کسبت  
 که علم حکمت خوانده باشد و خود حکمت طبعی علمیت که علم  
 طب و دوا سازی و شیمی و فیزیک از مسائل و مقولات ان عالم است که  
 امروز اهل عالم کراحت حاجت بپشان دارند و تمام منابع غیر القول اروپا  
 از برگ هان علمیت آنکه خدا را قائل نیست در دست که علم انوار  
 نگویند را نسبت بدین میدهند طبعی عیاره  
 (۶) چند نسخه از موعظه قانون اساسی را بپایا دادند چنانکه  
 به بعضی مدارس طلاب هم فرستادند و تمام و سکتا هم یک نسخه  
 داشتند که هر کسی بزی بقرارش رسیده در کتابش یادداشت نموده در  
 مجلس مذاکره نمایند و مخصوصا از علماء و دعه گرفته که در یک جا  
 نشسته هر چه گفتی دارند بگویند و انهم بعضی این بود که مثل  
 حاجت عالی کی در خارج کک جور نکند و خرس برافساند



این کسی خیال دزدی داشت و کار زیر این نمیکرد چه این  
روز دست همه میبایست برسد و تمام مسلمان بخوانند چگونه  
(۸) بر یک چیز خلاف مذهب انجمن باشد دزدکی داخل آن کنند  
تا با یک نفر جوال بگردن بود یا برات بک روس بود که

امروز مقر و  
و فلا مان قوانین این اقسام و اجماع عرض میکنم خوب اقا این  
و دیگر انجمنهاست مجلس حاضر بودند حکم پس و قیاسی خدایت  
در دوشنبه این روز از آن ممکن باشد نه ایا اجماع تمام علمای  
و میان آنها مخالفتان جاری باشد نه پس ممکن است که مان مانده  
که انجمنهاست بود که صحیح روی عیب از او و حکم از اولی  
آن می بینم این بطوریکه نوشته شده و در روزهای  
موصفا درج شده و ولایت رفته محل تصویب علم علمای طهران  
و سایر یاران واقع شده و کسی حرفی ندارد بلکه این را حکم از اولی میدانند  
آنهم اختلاف در یک مسئله علمی میان علمای دست بندی و جدی و متقی  
و لیس و طین و دشتام و سلمو و سکالای محترم و نسبت باقی گری پورا  
خواهان منتر و ملیت و در کو چا کتک زن آنها لازم داشت  
و انجمن و جادر و لواحق برای انجمنی عوام چه لازم بود مانند امام  
ناحل که دوشتر عالم که در یک مسئله اختلاف کردند دست بندی  
از عوام برای خود درست کنند اگر مقصود دست بندی است اما شر  
نیستیم ما فساد میخواهیم باز از اشتباه طالب نیستیم زیرا که ما معتقدین  
میانه داریم و شبها در خیال خیال میخواهیم خوب افکار فرض  
کوتاهیم که این قانون بدون تصویب علمای صحنه میبوی رسیدن لایزال

و سکالای قائم تهران خواهند بود بلکه تمام ولایات اسلامی رفته و همه  
علمای متصلا خواهند بود و در صورت مخالفت با شرح مردود شده  
و تغییر داده خواهد شد پس شما امروز که این قانون هنوز از انجمن  
مفا کرم بیرون نیامده و تصویب نشده و بصحه رسیده و هیچ وجه  
قانونیت پیدا نکرده این چه باز اوست گفته کرده اید الانجمن امروز  
بیشتر سی اسلام از میان برود که اگر دو نامه برکتی فرستاد دور شده  
و دست رس اسلام نخواهد داشت

(۸) از طرف سؤال جواب شما علما و کلا بود که آن روز ها  
خود حضورا حاضر میشدی و مقصود خویش را میکنی و بهشتیدی  
پس مقصود شما ب علی از لا یمه میان مردم عوام ادا حق  
بودسته باز در اینان را در مجلس انجمن و جماعت و سایر جاهای  
دیگر انتشار دادن چه بود از اختلاف گفته و انجمنی عوام بود  
و لایعول که طرف صحبت شما نبود خوب فرما حق عیاب  
شماست حالا شما از کز فر کرده اید از ملت عوام که همیشه  
متأخر از کومه سیاسی و معاند بوده چرا تحمل هیچ وقت قهر  
نمیکردی بی دبیارا قناده شرعی و عرفی بکرد ولی احترام شما  
پایضا باشد عیب ندارد حق دارید امروز بی احترامی شما انظم  
مساسی گذشته و آینده است

(۹) در ده بیست روز از تهران اوانج کذاشت که روز بروز  
مخالفت شما و انفساد اجزای شما و عتک ایشان احترامات و سکالای محترم  
و انجمنی ایشان را عوام را معلوم و انتظاری شده ملت وجود شما را  
مخالفت امنیت دیده و پندیده بودند شما را در طهران لازم مانده

از علم خود بخود ایشان را از این علاجی داشتند گذشته از این در بین  
از دین اسلام از این قسید شد شریف آورده اظهار  
داشتند که همان روز در حضور اقا شریف دلتها و ما همه و قسم  
یاد خودی که بعد از این انواع و جالی و حرکات و اقوال مخالفت  
با مجلس شورای ملی از جانب شما صادر نشود و مثل سایر حجج و علما  
موافق کرده و بهر نسبت غایب و اما از جانب خود بفرم لطیفشان  
داد که از جانب شما ننموده باشند مردم هم با کمال امتنان و خدای  
قبول کرده و متصرف شدند خوب بعد از این چرا مخالفت عهد و قسم  
کردید که دیگر شما کاری ندارید دیگر نیامده اید ما سحر کرده  
مرفه نامیده اید اسم را نیست که بی پایه میگردد و مفرقه میان مردم  
را لازم دارید

(۱۰) بی اطلاعیت در طهران بهم فرار داد کرده و پیشی رفته  
و دعوت آنها جمع شده اند متعجب علمای طهران هستند ولی متوسلی  
فر و کبیل که می فرستاد از آنها در واقع از علمای ایران هستند  
و هر یکی چشم علمای یک شهری بوده اند در صورتیکه هیچ کدام از  
آنها همه بیکدیگر نمی شناسند و هر کدام بفرقه منتخب شده اند  
که بخانه آمده اند همه جور نسبت ... در حق ایشان روا میدارند  
عجب را آنکه اشخاصی فضلا اقا همه را حجة الاسلام میخواهند پیش  
از این اسم بکنی از آنها را حجة الاسلام  
کمی می رود افعی میاروند چه هیچ سلامی از آنها  
سپاهند بیانی کار همه هر یک بفرستد که ایشان به کسی هستند  
از جمله ملا محمد علی موصی خوب و سناست ایشان که هیچ وقت مجلس

کرامی بیرون رفتن از کعبه از این انجمن



مردود





